

نقش شیعیان کوفه در دوره امام رضا و امام محمد جواد (ع)

مشخصات کتاب

مؤلف: عبدالهادی احمدی

ناشر: مجله مشکوۀ، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۷۱

گروه تاریخ اسلام

شهر کوفه در تاریخ خونبار شیعه جایگاهی ویژه دارد و مردم آن سامان با همه نكوهشهایی که شده‌اند بیش از تمام مناطق شیعه نشین به نهضت‌های علویان پیوسته‌اند. آنان تا نیمه اول قرن سوم هجری به مثابه هسته قیام و تکیه گاه جنبش‌های علویان نقشی مهم ایفا کردند و قیام‌های نیرومندی را تدارک دیدند. دوستداران امامان شیعه بیش از همه جا در آن شهر تمرکز داشتند و جمعیتی انبوه داشتند به طوری که این شهر به عنوان شهر شیعه شناخته می‌شد. شدت علاقه مردم به امامان به حدودی بود که به عنوان مثال امام باقر علیه‌السلام را پیامبر کوفه و امام مردم عراق می‌گفتند و مردم عراق را شیفتگان امام باقر علیه‌السلام می‌دانستند و نیز بیشترین اصحاب امامان از مردم کوفه بودند و یا اصالت کوفی داشتند. در دوره امام صادق علیه‌السلام گروه بسیاری از راویان حدیث که اهل کوفه بودند از آن حضرت روایت کرده‌اند و در ضمن شهر کوفه در شمار مراکز مهم نقل حدیث بود و محدثان آن مشرب کوفی (عراقی) را که گرایش شیعی داشت، بر جای گذاشتند که راویان نخست آن بیشتر از امام علی علیه‌السلام و یارانش مانند: معاذ بن جبل، ابی مسعود انصاری، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و حذیفه بن یمان روایت کرده‌اند. علاوه بر این، شهر کوفه تا پایان دوره خلافت امویان مرکز سیاسی و اداری سرزمین‌های شرقی خلافت امویان (از آذربایجان تا خراسان و ماوراءالنهر و رودخانه سند) بود و ماموران اداری و نیروی پادگانهای آن مناطق از این شهر

تأمین می گردید. بنابراین بیشتر گسیل شدگان به این شهرها از پرورش یافتگان شهر کوفه بودند. در کنار این نیروها، افراد و یا قبایل تبعیدی و فراری از شیعیان کوفه نیز وجود داشتند که پس از روی کار آمدن زیاد بن ابیه در کوفه، و ناکامی قیامهای مختار و عبدالرحمن بن اشعث و زید بن علی علیه السلام در این شهر، از کوفه رانده و یا متواری شدند. اینان حدیث شیعه را بازگو می کردند و خود سهم بسزایی در گسترش تشیع در آن مناطق داشتند. از این رو رشد و شکوفایی اندیشه شیعه در ایران تا ماوراء النهر و رودخانه سند، مدیون تلاش شیعیان کوفه بود. با این همه، بدون شک شیعیان کوفه در تلاشها و فعالیتهایشان از راهنماییهای امامان بی بهره نبودند، اگر چه آن معصومان پس از شهادت امام حسین علیه السلام به ظاهر دیگر بار به قیامهای این شهر توجهی نشان ندادند اما با خواص از شیفتگان ارتباط داشتند و برای سرو سامان دادن به فعالیتهای پیروان اهل بیت نمایندگانی داشتند که هر یک در جای خود اهمیت ویژه ای دارد. چهره برجسته شیعیان کوفه در دوره امامت امام رضا و امام جواد علیهما السلام «صفوان بن یحیی» بود که تا سال ۲۱۰ ه. ق زندگی کرد.

صفوان بن یحیی

اشاره

وی از موالی قبیله بجیل و با کنیه ابومحمد معروف بود و در شهر کوفه «سابری» می فروخت و شاگرد عبدالرحمن بن حجاج بجلی سابری فروش، نماینده امام صادق (ع)، بود صفوان از اصحاب و فقهای بزرگ دوره امام موسی بن جعفر علیه السلام و نماینده امام رضا و امام جواد علیهما السلام در شهر کوفه به شمار می رفت. وی در سرسپاری به کردگار و پارسایی جایگاهی ویژه داشت و در پیشگاه ائمه شیعیان مورد اعتماد فراوان بود و کتابهای فراوانی از خود به جای گذاشت، از جمله: کتاب الاداب و التجارات غیرالاول و الشراء و البیع که به احتمال قوی باید در موضوع پیشه وری و برای راهنمایی

پیشه وران شیعه نگاشته شده باشد، زیرا شیعیان در بازارها به ویژه بازار شهر کوفه که در مسیر راه تجارتی سرزمینهای ایران و شام و عربستان و بندر بصره قرار داشت و اقتصاد آن با رونق بود، نقش فعالی داشتند و عهده‌دار حرفه‌هایی با اهمیت بودند، مانند: صرافی، تجارت، کرایه وسایل حمل و نقل (شتر، قاطر، الاغ)، که آنان را با دیگر سرزمینهای اسلامی ارتباط می‌داد. بازار کوفه تخصصی بود به این صورت که صاحبان هر حرفه در محلی خاص تمرکز یافته بودند و بازاریان دارای تشکیلات صنفی بودند و احتمالاً اصحاب امامان با توجه به شرایط خفقان از طریق همین تشکیلات صنفی افراد را جذب می‌کردند که پیشوایان هر صنف و مراحل و مراسم ورود به آن بیانگر این موضوع می‌تواند باشد. از این رو بازار اهمیت ویژه‌ای در فعالیتهای شیعه و گروههای مخالف عباسیان داشت و خلفای عباسی نیز برای ردیابی مخالفان جاسوسهایی در بازارها می‌گماردند. اما متأسفانه در پژوهشها از فعالیتهای صفوان بن یحیی در اتحادیه‌های صنفی کوفه، آگاهی کافی به دست نیامد که امید است محققان در این زمینه تحقیقات بیشتری ارائه دهند.

پیشینه تلاشهای سیاسی صفوان بن یحیی

صفوان در دوره امامت موسی بن جعفر (ع) در شهر کوفه، می‌زیست و در میان شیعیان از اعتبار خاصی برخوردار بود، زیرا رهبران گروه «واقفه» برای جلب نظر وی وعده پول فراوان داده بودند و او مخالفت کرده بود و خود را از فرو رفتن در باتلاق واقفه به سلامت داشته بود، از این رو برای شناختن هر چه بیشتر صفوان باید با گروه واقفه و فعالیتهای آنان در شهر کوفه و حوادث مؤثر بر فعالیتهای این گروه از شیعیان، آشنا شویم. گروه واقفه که پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع) با انگیزه دنیا طلبانه به وجود آمده بود، چهره غالبانه به خود گرفت و برای مدتی شیعیان کوفه، بغداد و مصر را به خود مشغول داشت آنان در شهر کوفه قدرت بیشتری داشتند و عمر سیاسی آنان در این شهر

که زمینه انحراف بیشتری در آن وجود داشت، به درازا کشید و هر چند گاه در چهره‌های مختلف جلوه می‌کردند و سبب نگرانی امامان و شیعیان می‌شدند. اینگونه انحرافها ناشی از فضای خفقان آور و شرایط سخت پنهانکاری در میان شیعیان بود که باعث کندی ارتباطات میان شیعیان، و شیعیان ورهبری می‌شد و نظارت رهبری را بر افرادی که مسئولیتهایی را عهده‌دار بودند، کمتر می‌کرد در این وضعیت برخی کج اندیشان، به فرصت طلبی گرایش یافتند و در این راه از موج اجتماعی و سیاسی غلو که مدتی بود جامعه اسلامی را در خود فرو برده و شورشهای نیرومندی (سنادیه ۱۳۷ ه.ق، زاوندیه ۱۴۲ ه.ق، استاذسیس ۱۵۰ ه.ق، مقنیه ۱۵۹ تا ۱۶۱ ه.ق) را به وجود آورده بود، بهره گرفتند و خود خواهی‌های شخصی و گروهی را در پس پرده غلو پوشیده داشتند. به هر حال اوج راهیابی انحراف و غلو در دوره امامت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام بود که پس از شهادت آن حضرت چهره آشکاری به خود گرفت. گرچه امام کاظم علیه‌السلام پس از امام صادق علیه‌السلام موضع شدیدتری در رویارویی با انحراف در پیش گرفت و افراد منحرفی چون «محمد بن بشیر» را «مهدورالدم» اعلام کرد، اما در سرکوبی کامل این اندیشه‌ها توفیق کامل نیافت و پس از شهادتش منحرفان نقاب از چهره برداشتند و ۵۶ تن از ۳۲۸ تن اصحاب آن حضرت را به انحراف کشانیدند. در این میان شهر کوفه یکی از مراکزی بود که در آتش این انحراف می‌سوخت و سردمداران این انحراف محمد بن بشیر و علی بن ابی حمزه بطائنی موالی انصار و حیان السراج بودند.

محمد بن بشیر

محمد بن بشیر در حیات موسی بن جعفر (ع) حرکت منحرفانه خود را آغاز کرد. او نماز، روزه، حج، زکات و برآوردن دیگر واجبات را رد کرد و آمیزش با محارم و همجنس بازی و آزادی جنسی را روا دانست. او به قرآن استناد می‌کرد و به تناسخ و اختیار معتقد بود. وی پس از شهادت حضرت این اندیشه را که امام وفات نیافته و غایب است تبلیغ

می کرد. امام پیش از شهادتش از محمد بن بشیر بیزاری جست و بر او نفرین کرد و فرمود: خدایا مرا از [شر] او آسوده کن و در جای دیگر به یکی از یارانش فرمود: به خدا سوگند، خون او برای تو و برای کسانی که [سخنان منحرفانه] را از او بشنوند، حلال است. اما ابن بشیر کشته نشد و پس از شهادت آن حضرت در کنار گروه واقفه قرار گرفت و مدعی بود که امام (ع) وفات نیافته و غایب است و خود را وصی حضرتش معرفی کرد و برای اثبات مدعای خویش عروسی همانند امام در خانه خود ساخته و به مردم می نمایاند. او شعبده بازی ماهر بود و کارهای خارق العاده می کرد که پیش از آن کسی ندیده بود. او موفق شد، جمعی را فریب دهد و به دنبال خود بکشاند و گروهی تحت عنوان «بُشریه» به راه انداخت. شهرت و مهارت ابن بشیر در شعبده بازی و انجام کارهای خارق العاده سرانجام او را به دربار هارون کشانید او توسط هارون شکنجه شد و سپس به قتل رسید

حیان السراج (زین دوز)

حیان زین دوز، قوام (نماینده) امام در شهر کوفه بود. وی زمانی که امام در زندان هارون گرفتار بود، سی هزار دینار زکات اموال خاندان اشعث را در دست داشت و با آنها معامله کرد و خانه و غلات خرید. حیان به این کار بسنده نکرد و پس از شهادت آن حضرت، وفاتش را انکار کرد و در میان شیعیان اینگونه تبلیغ می کرد که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همیشه جاوید و قائم است.

علی بن حمزه بطائنی

علی بن ابی حمزه یکی دیگر از نمایندگان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در شهر کوفه بود. وی در دوره امامت آن حضرت رفتاری کجدار و مریض داشت، به گونه ای که حضرتش او و دیگر یارانش را به «الاغ» تشبیه کرد. علی پس از شهادت امام (ع) بیش از سی هزار دینار از اموال آن حضرت را در دست داشت و به گروه واقفه پیوست. شکل

گیری گروه واقفه به انشعاب افراد بالا محدود نمی شد بلکه این موج شهرهای بغداد و مصر و احتمالاً دیگر مناطق را در بر گرفته بود. اما اینکه منحرفان این شهرها در چه سطحی از ارتباط بودند، اطلاعی در دست نیست و تنها از ارتباط واقفه کوفه و بغداد می توان نام برد که مرکز این فتنه گریها به شمار می رفت. گروه واقفه در کوفه و بغداد با هم ارتباطی نزدیک داشتند. علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان قندی، رهبر گروه واقفه بغداد، متحداً از طریق تطمیع اصحاب بویژه بزرگان اصحاب حضرت در صدد جذب آنان بودند از آن جمله به یونس بن عبدالرحمن وعده ده هزار دینار داده بودند اما توفیق نیافتند و در پراکنده کردن یاران امام رضا علیه السلام ناکام ماندند و سرانجام با تلاش یاران وفادار امام و پایمردی یونس بن عبدالرحمان و حمایت حضرت از او و طرد و تحریم زکات و مجالست با واقفه توسط حضرت، فتنه فتنه گران بغداد و دیگر شهرها بزودی خاموش شد، امام واقفه کوفه به حیات خود ادامه دادند و جمع بسیاری را به انحراف کشانیدند و بحثهای فراوانی با امام رضا علیه السلام به راه انداختند، و سرانجام گروه واقفه کوفه که علی بن ابی حمزه بطائنی رئیس آنها بود، و سماعه بن مهران و حسین بن ابی سعید مکاری (کرایه چی) که بر اندیشه های منحرفانه خود ایستادگی می کردند بر اثر تلاش شیعیان وفادار امام رضا علیه السلام به بغداد متواری شدند و به فقر و تنگدستی افتادند. و پس از مدتی فراموش شدند. محمد بن بشیر که کارش بالا گرفته و به دربار هارون راه یافته بود، به عنوان زندیق به بدترین صورت کشته شد و علی بن ابی حمزه نیز زمانی که امام در مرو بود (۲۰۱-۲۰۳ ه.ق) از دنیا رفت و «حیان سراج» نیز از دنیا رفت و ده هزار دینار از اموال موسی بن جعفر علیه السلام که در اختیارش بود به امام رضا علیه السلام برگردانده شد. از تاریخ دقیق شکست قطعی قدرت واقفه کوفه اطلاعی در دست نیست اما بی شک، پیش از شهادت امام رضا (ع) به حیات سیاسی آنان در کوفه خاتمه داده شده است. در کنار درگیریهای درونی، شیعیان عراق وارد دوره جنگهای امین و مأمون (۱۹۵-۱۹۸ ه.ق) شدند و مردم شهر کوفه ناگزیر از پذیرفتن آسیبهای جنگ

بودند و در نتیجه، مردم به فقر و تنگدستی افتادند و حکومت امین و یا مأمون نیز در شهرهای عراق پایه استواری نداشت. از این رو زمینه قیام آماده بود و سرانجام «محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسین علیه السلام» معروف به «ابن طباطبا» از این فرصت سود جست و بنای قیام را در کوفه (جمادی الاخر/ ۱۹۹ ه.ق) گذاشت. وی یکی از یاران خود «سری بن منصور» معروف به ابی سرایا را که مردی شجاع بود، مأمور جنگ کرد. ابی سرایا بزودی سرزمینهای وسیعی را به تصرف در آورد که از مداین تا فارس و یمن را در بر می گرفت، طالبیها و علویان از هر سو راهی کوفه شدند و به حمایت از قیام برخاستند و چهار تن از برادران امام رضا علیه السلام به نامهای احمد و اسماعیل و زید و ابراهیم نیز به قیام پیوستند. از آن میان اسماعیل به حکومت فارس و زید به حکومت اهواز و سپس بصره رسید و ابراهیم حکومت یمن را به دست آورد. قیام از حمایت وسیع مردم و توانگران و معاریف شهر کوفه برخوردار بود و سربازان بی شماری داشت. ابوالفرج رقم اغراق آمیز دویست هزار نفر را ذکر می کند. به هر حال قیام کنندگان بیش از ده ماه دوام نیاوردند و سرزمینهای عراق تا فارس را از دست دادند. شیعیان امام رضا علیه السلام علی رغم شرکت برادران امام و دیگر علویان در قیام ابی سرایا، در این قیام شرکت نکردند، لذا قیامگران در مسیر ضدیت با شیعه افتادند و هیچ بعید نیست که جعفر بن بشیر که یکی از اصحاب سرشناس امام بود، در همین زمان مورد اذیت و آزار بوده است و یونس بن عبدالرحمن نیز که از یاران خاص امام رضا علیه السلام بود، در همین زمان تحت تعقیب قیامگران بویژه زید برادر امام قرار داشت. فرمایش امام رضا علیه السلام به زید پس از شکست قیام نیز بیانگر همین موضوع است: ای زید! چنانچه به شیعیان ما رسیدی از تحقیر و اهانت آنان پرهیز که نور تو از بین می رود. ای زید! شیعیان ما کسانی هستند که مردم به آنان کینه می ورزند و دشمنی می کنند و خون و دارایی آنان را به خاطر محبتشان به ما و اعتقادشان به ولایت ما، حلال کرده اند. پس اگر تو به آنان بدی کنی به خود ستم کرده ای و جایگاهت را از بین برده ای. حضرت خود نیز با آگاهی از ناکامی

قیام و به احتمال قوی برای دور ماندن از عواقب ناکامی آن، زمانی که علویان طرفدار قیام شهر مدینه را به تصرف درآورده بودند شهر را ترک کرده و در «حمرأ» نزدیک مدینه رفته بود. و بیعت با شورشیان را رد کرد و در پاسخ به آنها فرمود: اگر بیست روز بگذرد خواهم آمد... و سرانجام طولی نکشید که شورشیان از شهر مدینه رانده شدند. پس از شکست قیام ابی سرایا، قیام محمد بن جعفر در مکه آغاز شد که مورد حمایت زیدیه جارودیه و علویان و فراریان قیام ابی سرایا قرار گرفت. قیامگران پس از چندی به دست عباسیان از شهر مکه رانده شدند و پس از آن به جنگ و گریزهایی با هارون بن مسیب والی مدینه پرداختند. والی مدینه از امام رضا علیه السلام درخواست کرد که حضرتش نزد محمد بن جعفر برود و او را از جنگ باز دارد. امام در این ملاقات انحراف و ناکامی قیام را به محمد بن جعفر گوشزد کرد. اما از این ملاقات نتیجه‌ای نگرفت و محمد بن جعفر مبارزه خود را ادامه داد. با این همه، امام از پای نشست و پیش آخرین پیکار که منجر به هزیمت و کشتار یاران محمد بن جعفر شد، یکی از یاران خود «مسافر» را نزد محمد بن جعفر فرستاد تا از طریق ارائه داستان خوابی به محمد بن جعفر بفهماند، که برای جلوگیری از شکست و کشتار از مقابله با هارون بن مسیب، پرهیز کند. اما اینگونه نشد و محمد بن جعفر به مقابله با هارون بن مسیب برخاست و شکست خورد و بسیاری از یارانش به قتل رسیدند، و سرانجام محمد بن جعفر در پایان موسم حج خود را تسلیم «عیسی بن زید جلودی» کرد و در (۲۰ ذیحجه ۲۰۰ ه.ق) در برابر مردم و جلودی و رجاء بن ابی ضحاک پسر عموی فضل بن سهل، بیعت خود را پس گرفت و برخلاف مأمون کردن نهاد. اما، موضع امام نسبت به قیام محمد بن جعفر روشن و در عین حال دلسوزانه بود. حضرت پس از رانده شدن محمد از مکه با عموی خود در مکانی که مشخص نیست، ملاقات کرد و به او انحراف و ناکامی قیام را گوشزد نمود. پس از این ملاقات گویا رابطه امام و محمد بن جعفر به تیرگی گرایید، زیرا امام زمانی که خواست «مسافر» را برای جلوگیری از شکست و کشتار نزد محمد بن جعفر بفرستد، نخواست

مطلبی از جانب خود بگوید، که این امر از لحاظ امنیتی نیز قابل توجیه است و اطلاعات وسیع امام از کم و کیف سپاه عباسیان را نیز به دست می‌دهد. به هر حال، در هم شکسته شدن قیامهای ابی سرایا و محمد بن جعفر و قوت گرفتن قیام «ابراهیم بن موسی» برادر امام رضا علیه السلام در یمن، سرانجام دامنگیر حضرت شد و امام پس از به جای آوردن حج آن سال که امام جواد علیه السلام را نیز به همراه داشت و پس از پایان یافتن قیام محمد بن جعفر به مرو فرا خوانده شد. در این سفر «رجاء بن ابی ضحاک» که تا پایان قیام محمد بن جعفر در مکه بود، و علویانی چند که احتمالاً محمد بن جعفر نیز در میان آنان بوده است، حضرت را در این سفر همراهی می‌کردند. پس از فروپاشی قیامهای ابی سرایا و محمد بن جعفر و فراخوانده شدن حضرت امام رضا علیه السلام به مرو و تحمیل شدن ولایتعهدی بر آن حضرت، شیعیان کوفه با موجی دیگر به رهبری عباس برادر امام و برادر ابی سرایا (۲۰۲ ه.ق) روبرو شدند که خلافت مأمون و ولایتعهدی امام را تبلیغ می‌کردند و از جانب حسن بن سهل تقویت و حمایت می‌شدند. شیعیان در برابر این رویداد نقشی بارز ایفا کردند و از همکاری با حسن بن سهل و عباس سرباز زدند و اعلام کردند که: اگر تنها برای برادرت دعوت می‌کنی، با شما هستیم. ما را به مأمون نیازی نیست. عدم همکاری شیعیان امام رضا علیه السلام با حسن بن سهل و عباس برادر امام به اندازه‌ای مهم بود که طبری و ابن اثیر نتوانستند آن را نادیده انگارند، اگر چه در منابع شیعه در این باره حدیثی به چشم نخورده است، اما این موضع را می‌توان در راستای حرکت شیعه جای داد و موضع شیعیان کوفه با سخنان امام در نیشابور که امامت و ولایت خود را بیان داشت و گردن نهادن بر آن را تنها راه رستگاری اعلام کرد، تطبیق می‌کند. حرکت هدایت شده عباس برادر امام در شهر کوفه با توجه به شعارهای آن می‌تواند دلیل روشنی بر قدرت و اهمیت شیعیان امام رضا علیه السلام در کوفه باشد و عباس با همین تکیه گاه و با هدف مبارزه با مخالفان مأمون که در بغداد بودند، این حرکت را در کوفه بنا گذاشت و به احتمال قوی از کم و کیف نیروها و دارایی شیعه، بویژه موقعیت صفوان

بن یحیی آگاهی داشته است. به هر حال برنامه مأمون که می‌خواست در رویارویی با عباسیان عراق از علویان و شیعیان امام رضا (ع) به سود خود بهره برد نقش بر آب شد و سرانجام ابی عبدالله برادر ابی سرایا کشته شد و عباس بن موسی و «علی» فرزند محمد بن جعفر از برابر هجوم ابراهیم بن مهدی که داعیه خلافت داشت، گریختند. اگر چه مأمون در جلب همکاری شیعیان امام رضا علیه‌السلام ناکام ماند، اما توانست با مطرح کردن ولایتعهدی امام و نرمش در برابر علویان قیام ابراهیم بن موسی را فرونشاند و بخشی از علویان را هر چند موقت به سوی خود جذب کند. اما نتوانست از تضاد علویان با عباسیان سود برد و حکومت خود را ثبات بخشد، و سرانجام به عباسیان گرایش یافت و برای نشان دادن حسن نیت به عباسیان بغداد «فضل بن سهل» را که از ایرانیان بود، از میان برداشت و امام رضا علیه‌السلام را در پایان صفر ۲۰۳ ه.ق شهید کرد و خبر آن را به عباسیان بغداد رسانید و خود به بغداد شتافت و فتنه ابراهیم بن مهدی را خوابانید و به عباسیان عراق پیوست و بتدریج علویان را کنار گذاشت و سرانجام با قیام عبدالرحمن بن احمد علوی ۲۰۷ ه.ق در یمن، ارتباط خود را با علویان قطع کرد. حوادث و ناآرامیهای شهر کوفه که در سالهای آخر امامت امام رضا علیه‌السلام روی نمود و درگیریهای درونی گروه واقفه که پیشتر به آن اشاره شد، نشان می‌دهد که شیعیان کوفه در معرض آزمایش بزرگی قرار داشته‌اند که کمترین اشتباه به تباهی و کشتار آنان منجر می‌گردید. در این دوران پر مخاطره صفوان بن یحیی نمایندگی امام رضا (ع) در شهر کوفه را به عهده داشت که توانست به سلامت این حوادث را پشت سر گذارد. وی به احتمال قوی در این راه از حمایتهای خاندان اشعث برخوردار بوده است، زیرا صفوان با جعفر بن محمد بن اشعث که از شیعیان بود و از افراد با نفوذ دستگاه خلافت عباسی به شمار می‌رفت، ارتباط نزدیک داشت. به هر حال، صفوان پس از شهادت امام وارد دوره تازه سیاسی گردید و با بحرانهای درونی دیگری که بیشتر ناشی از فقدان امام رضا علیه‌السلام و کودکی امام جواد (ع) بود، روبرو گردید. شهادت امام رضا (ع) آرزوهای برخی از گروههای شیعه

را که به ولایتعهدی امام امید بسته بودند، بر باد داد و کودکی امام جواد علیه السلام نیز برای برخی قابل توجه نبود. از این رو جامعه شیعه را بحران فرا گرفت و انشعابهای گوناگونی بروز کرد و نگرانیهای فراوانی به بار آمد و پیروان وفادار امام جواد (ع) را در برابر آزمایشی بزرگ قرار داد. برخی گروه «مؤلفه» را تشکیل دادند که نخست امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفته و شهادت موسی بن جعفر علیه السلام را تأیید کرده بودند، اما پس از شهادت امام رضا علیه السلام، امامتش را انکار کردند و آخرین امام را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دانستند. گروهی دیگر نام «محدثه» به خود گرفتند و اصحاب حدیث «اهل ارجاء» بودند که به خاطر مصالح سیاسی و بصورت ساختگی پیرو امام موسی بن جعفر علیه السلام شده و پس از آن به امامت امام رضا علیه السلام گراییده بودند، پس از شهادت امام به عقیده ارجاء برگشتند و امامت حضرتش را رد کردند و جمعی دیگر امام جواد علیه السلام را کودک و نابالغ شمرده و پیروی از حضرتش را نامعقول و غیر متعارف دانسته و احمد بن موسی - برادر امام - را پس از امام رضا علیه السلام، امام دانستند. علاوه بر اینها نیرومندترین گروه زیدیه که به نظر می‌رسد، پیروان ابی جارود باشد، به خاطر مصالح سیاسی و پس از فروپاشی قیام محمد بن جعفر و ولایتعهدی امام به صفوف شیعیان امام پیوسته بودند، بار دیگر پس از وفات آن حضرت به اندیشه «زیدیه» بازگشتند. این گروه به احتمال قوی باید همان کسانی باشند که پس از شکست محمد بن جعفر به امام رضا علیه السلام گرویدند. به هر حال بحث و اختلاف پیرامون پیشوایی امام جواد علیه السلام به حدی بالا گرفت که بیش از هشتاد تن از علما و فقهای بغداد و دیگر شهرها برای روشن شدن وضع در موسم حج راهی مدینه گردیدند و خدمت امام مشرف شدند و پیرامون دانش حضرت پرسشها کردند. ناآرامی به اینجا ختم نشد و تا سه سال بعد از امامت آن حضرت ۲۰۶ هـ.ق ادامه یافت. آخرین گروه جمعیتی بودند که احتمالاً در موسم حج راهی مکه شده و از مناطق مختلف گرد آمده بودند، حضور امام رسیدند و پرسشهای فراوانی از آن حضرت کردند. در کنار این کجرویهای ذکر شده دو

فتنه نیز وجود داشت که سردمداران آنان هاشم بن ابی هاشم و ابو عمر و جعفر بن واقد و ابی سمهری، و ابن ابی زرقاء بودند. هر چند زمان دقیقی از ناآرامیهای این پنج نفر گزارش نشده ولی باید در نخستین سالهای امامت امام جواد علیه السلام باشد که انشعابها و کنکاش در میان شیعیان رخ نموده بود و هنوز بر اوضاع مسلط نشده بودند. شیعیان امام جواد علیه السلام، علاوه بر این حرکت‌های ناروا و فتنه جویانه، با گروه «فطحیه» که به امامت عبدالله فرزند امام جعفر صادق علیه السلام عقیده داشتند، ناگزیر از رویارویی بودند. اینان بیشتر در کوفه می‌زیستند و در دانش و پرهیزکاری چهره‌های برجسته‌ای بودند، از میان آنان محمد بن ولید خزاز و معاویه بن حکیم و مصدق بن صدقه و محمد بن سالم بن عبدالحمید و علی بن حسن بن علی بن فضال و علی بن اسباط را می‌توان نام برد که در حاشیه گروه شیعیان امام جواد علیه السلام قرار داشتند و پیروان حضرت با آنان در ارتباط بودند و از جانب امام و پیروانش در نکوهش آنان سخنی نیز نیامده است. این شواهد در مجموع نشان می‌دهد که فطحیه تنها گروهی بودند که پیروان امام با آنها اینگونه رابطه داشتند. با این همه شیعیان حضرت به این نوع ارتباط بسنده نمی‌کردند و در پی راهنمایی و هدایت و جذب آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. سرانجام همه آنها جز علی بن حسن بن علی بن فضال دست از کجروی برداشتند و در راستای حرکت شیعه قرار گرفتند. و ابن فضال نیز در این راه باقی نماند و در دوره امام هادی علیه السلام به گروه شیعیان حضرت پیوست. منابع حدیث از چگونگی جذب این افراد سخنی نمی‌گویند و از ادامه بحث پیرامون آن خودداری کرده‌اند و تنها درباره علی بن اسباط سخن کوتاهی وجود دارد و به نامه‌نگاری علی بن مهزیار با وی اشاره می‌کند که سرانجام به جرگه شیعیان می‌پیوندد. با تلاش امام جواد علیه السلام و پیروانش فتنه‌ها فرو نشانده شد و امام فرصت یافت تا به گونه بهتری شیعیان پدرش را سازمان داده و کنترل کند به طوری که پس از شهادتش در ۲۲۰ ه. انشعابی میان پیروانش رخ نداد و همه به پیشوایی امام علی النقی علیه السلام گردن نهادند، جز یک نفر که برای مدت کوتاهی پیرو فرزند دیگرش

«موسی» گردید و آن هم پس از اندک زمانی پشیمان شد و امامت امام علی النقی علیه السلام را پذیرفت و به جمع شیعیان آن حضرت پیوست. اکنون که به وضع آشوب زده شیعیان در سالهای نخستین امامت امام جواد (ع) آشنا شدیم، نظری به گروههای منحرف کوفه در این دوره نیز شایان توجه است که گرچه پیرامون وضعیت درونی شیعه و چگونگی رویارویی با این رخدادها سخن بسنده‌ای نیامده است و پژوهشگر را پشت درهای بسته قرار می‌دهد، به یقین می‌توان گفت که این کجرویها و فتنه جوییها به خصوص حرکت فتنه جویانه هاشم بن ابی هاشم و هوادارانش در حرکت شیعیان آن سامان بی‌تأثیر نبوده است. زیرا هاشم که فرجامش در تاریکی تاریخ قرار دارد، شاگرد «محمد بن بشیر» و ادامه دهنده راه او بوده که در کوفه می‌زیست و در آن شهر بنای فتنه‌گری را گذاشته بود و تنها پس از این که کارش بالا گرفت به بغداد رفت و جذب دربار خلیفه گردید و سرانجام طولی نکشید که اعدام شد. از این رو پی‌جویی هاشم که محل زندگانی و پرورش وی روشن نیست، تنها از تعقیب استادش امکان پذیر می‌باشد که به یقین بیشترین سالهای فتنه‌گری خود را در کوفه سپری کرده بود. بنابراین هاشم باید پیش از جذب ابن بشیر به بغداد به او پیوسته باشد و از آنجا که وی شاگرد ابن بشیر بود باید سالهای درازی را به استاد خدمت کرده باشد. از این رو محل زندگی هاشم را کوفه می‌توان ذکر کرد و این شهر را پایگاه طبیعی فتنه جوییهای بعدی وی می‌توان به شمار آورد. با این وصف بعید به نظر نمی‌رسد که هاشم پس از کشته شدن استاد به خوزستان رفته باشد زیرا امام جواد (ع) طی سخنانی در حضور علی بن مهزیار - که پس از فوت عبدالله بن جندب، وکیل امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام در اهواز، نماینده حضرتش در اهواز بود - بر ابو عمر و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم نفرین نمود و آنان را ادامه دهنده راه ابو خطاب معرفی کرد و به علی بن مهزیار فرمود: ای علی از نفرین بر آنان خارج مشو. و گویا در همین زمینه امام در پاسخ به نامه ابن مهزیار که امام را از توفیق بر مخالفان خبر می‌داد می‌فرماید:..... بسیار خوشحال شدم، خدا ترا

خوشحال کند از خدای برگرداننده (کافی) و دفع کننده امیدوارم که مکر هر مکر کننده‌ای را به خودش برگرداند. بنابراین، سرانجام دفتر فتنه جوییه‌های هاشم بن ابی هاشم و دیگر هواخواهان او بسته شد و پس از آن سخنی از آنان در منابع شیعه نیامده است. سرانجام صفوان که نزدیک به سه دهه نمایندگی امام رضا (ع) و امام جواد (ع) را در شهر کوفه به عهده داشت، توانست مشکلات و حوادث گوناگون را پشت سر گذارد و شیعیان را بخوبی راهبری کند و بی گمان در این راه از یاری افرادی مانند: محمد بن سنان، علی بن نعمان دوست نزدیک وی و ایوب بن نوح و جعفر بن احمد بن ایوب و حسن بن موسی و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب برخوردار بوده است و در پایان، این مرد بزرگوار و پارسا پس از سالها تلاش خستگی ناپذیر بار امانت را بدوش محمد بن سنان گذاشت و خود در سال ۲۱۰ ه. ق چشم از جهان فرو بست امام پس از وفات وی بارها از او به نیکی یاد کرد. حضرت می‌فرماید: «... او هیچ گاه با من و پدرم مخالفت نورزید.»

محمد بن سنان

اشاره

محمد بن حسن بن سنان از خاندان زاهر و موالی عمرو بن حمق خزاعی بود که با کنیه ابوجعفر خوانده می‌شد. وی در کودکی پدر را از دست داد و با نیای خویش یعنی «سنان» زیست و به نام او شهرت یافت. زندگی سیاسی وی از دوره امامت امام صادق علیه السلام آغاز می‌شود و نام وی در ردیف کسانی قرار می‌گیرد که حضور آن حضرت رسیدند که خود نشان دهنده اعتماد امام به او، و اعتبار او در پیشگاه امام است، اگر چه زمان ورود وی به جرگه یاران و راویان آن حضرت مشخص نیست، اما به میان آمدن نام وی با ذکر روایتی از مفضل بن عمر و یونس بن یعقوب که خود موقعیتی ممتاز داشتند و با نوع روایتی که از مفضل نقل می‌کند، این احتمال را قوت می‌بخشد که وی جزو گروه مفضل بوده و در آن گروه پرورش سیاسی یافته است. وی علاوه بر این، در جریان درگیریهای

اعتقادی سیاسی درونی شیعیان نیز بوده است که از یونس بن یعقوب روایت می‌کند. وی در این روایت سخن از ناآرامیهای گروه «مؤلفه» به میان می‌آورد که در دوره امام صادق علیه‌السلام خودنمایی کرده بودند. ابن سنان پس از وفات امام صادق علیه‌السلام (۱۴۸ هـ) در کنار پیروان حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام قرار گرفت و گویا در این دوره در روند حوادث کوفه نقش مهمتری به عهده داشت، زیرا امام یک سال پیش از این که به بغداد فرا خوانده شود (۱۷۹ هـ)، او را نسبت به بروز مخالفت با امامت امام رضا علیه‌السلام هشدار داد که محمد در پیشگاه حضرت سوگند یاد کرد و گفت: اگر زندگیم به درازا کشد، آنچه را که حق ایشان است، تسلیم کنم و به پیشوایی وی اقرار نمایم. اگر چه روایتگر این سخن خود محمد بن سنان است که حضور امام رسیده است و روایت دیگری در تأیید آن نداریم، با این همه، این سخنان در راستای نیک اندیشی و سلامت اعتقاد وی می‌تواند جای گیرد و در ضمن نشان می‌دهد که از جانب امام عهده‌دار مسئولیتی بوده و نزد شیعیان کوفه از اعتبار برخوردار بوده است. به هر حال محمد فتنه‌های نخستین روزگار امامت امام رضا علیه‌السلام را با حفظ سلامت اندیشه‌اش پشت سر گذاشت و به پیشوایی علی بن موسی علیه‌السلام گردن نهاد و بارها به حضور آن امام رسید و از حضرتش روایت کرد. روایتهای ابن سنان به رویدادها و وضعیت درونی پیروان امام در شهر کوفه توجه چندانی ندارد و تنها سخن از اختلاف میان وی و صفوان و دوستانش ایوب بن نوح و فضل بن شاذان به چشم می‌خورد و در این رابطه صفوان از او به عنوان «پرواز کننده» یاد می‌کند و می‌گوید: «... محمد بن سنان تلاش کرد که بیش از یک بار پرواز کند که ما بال او را کوتاه کردیم و در کنار ما باقی ماند». و در جای دیگر می‌گوید: «محمد بن سنان از پرواز کنندگان بود و ما بال او را کوتاه کردیم». ایوب بن نوح که خود نیز از محمد بن سنان روایت دارد، از بازگو شدن حدیثهای محمد و گسترش یافتن آن جانب احتیاط را گرفته و می‌گوید: «... روانمی‌دانم که حدیثهای ابن سنان را روایت کنم». آخرین فرد فضل بن شاذان است که از دیگران لحنی شدیدتر دارد

و به یکی از دوستانش می گوید: «تا وقتی زنده هستم، روا نمی دانم که حدیثهای محمد بن سنان را به نقل از من روایت کنید». وی علاوه بر این در برخی کتابهایش از او به عنوان «دروغگوی مشهور» یاد کرده است. روایتها، اختلافهای درونی را همین اندازه بیان می کند و ما را بیش از این به عمق حوادث درون گروهی راه نمی دهد و پرسشهای بسیاری را بی پاسخ می گذارد. گذشته از این، اختلاف و علل آن نیز در روشنی تاریخ قرار ندارد و تنها یک روایت از امام رضا علیه السلام نقل شده است که اشاره ای بر مبارزه قدرت دارد و گویا در همین زمینه بوده است. گرچه سخنان آن حضرت را نیز به زمان مشخصی نمی توان محدود کرد و مخاطبان آن نیز معلوم نیست اما از آنجا که سخن منحصرأ از اختلاف در رهبری به میان می آورد و در این مورد نیز تنها از اختلاف صفوان و ابن سنان گزارش شده است، از این رو به نظر می رسد که سخن امام در همین موضوع باشد و مسأله به اندازه ای اهمیت داشته است که امام ناگزیر از موضعگیری شده است. به هر حال، سخن امام از اینجا آغاز می گردد که فرمود: «دل بستن به ریاست، برای دین مسلمان زیانبارتر از یورش دو گرگ گرسنه به گله بی چوپان است» و سپس می افزاید: «لیکن صفوان به ریاست دل نبسته است». امام در پایان، اتهام دل بستن به ریاست را از صفوان دور کرد و به نظر می رسد که با پا در میانی امام این مسایل فروکش می کند، زیرا محمد بن سنان به همراه صفوان به صورت مشترک در شهر مکه به پیشگاه امام مشرف شدند (۱۹۶ه) و از آنجا به مدینه رفتند و خدمت امام جواد علیه السلام رسیدند که هیجده ماه بیش نداشت، و در شهر کوفه نیز رفت و آمد داشتند و گویا بعدها ایوب بن نوح و فضل بن شاذان در مجلس وی حضور یافته و از او حدیث روایت کرده اند. جالب توجه این است که ابن سنان در واکنش به نکوهش این افراد هیچ سخنی نگفته و به آرامی فعالیتهای خود را ادامه می داده است. وی روزگار امامت امام رضا علیه السلام را با پاک اندیشی سپری کرد و سپس در ردیف یاران امام جواد علیه السلام قرار گرفت و در پیشگاه آن حضرت جایگاه ویژه ای به دست آورد و امام خشنودی خود را از وی بیان داشت. به

نظر می‌رسد که وی در کنار صفوان بن یحیی که نماینده امام جواد علیه‌السلام در کوفه بود، به نمایندگی آن حضرت نیز برگزیده شده باشد. با این همه در حیات صفوان در شهر کوفه شخصیت درجه دوم داشت و مسئولیت رهبری شیعیان کوفه به عهده صفوان بن یحیی بود که خود او نیز طی سخنی به «بنان» که همراه صفوان وارد مسجد کوفه می‌شدند، گفت: اگر کسی پاسخ مسایل پیچیده را خواست، نزد من آید و اگر کسی پاسخ مسایل حلال و حرام را طلب کرد، نزد شیخ [صفوان] برود. ابن سنان با این سخنان زیبا و روشن، از حدود کار خود و مسئولیت صفوان تصویر روشنی به دست می‌دهد و رهبری و وکالت صفوان را می‌پذیرد و از او به عنوان پاسخگوی حلال و حرام یاد کرده و در این زمینه او را بر خود مقدم داشت و در ضمن مسئولیت و موقعیت خود را نیز بازگو نمود، لذا با توجه به این روایت به نظر می‌رسد که شکل بندی رهبری در کوفه تا وفات صفوان به همین گونه بوده و تنها پس از وفات صفوان است که ابن سنان در رأس شیعیان کوفه قرار گرفت. اگر چه کسی جز «طوسی» به وکالت محمد بن سنان اشاره‌ای نکرده است، اما با توجه به این که حضرت امام جواد علیه‌السلام پس از صفوان نماینده‌ای تعیین نکرد و ایوب بن نوح به لحاظ اعتبار و موقعیتی که داشت می‌توانست نامزد این مسئولیت باشد، پس از ابن سنان و در دوره امامت امام هادی علیه‌السلام نماینده حضرت در شهر کوفه گردید و از سویی امام پس از مرگ ابن سنان (۲۲۰ هـ) وی را در ردیف نمایندگان و بزرگانی (صفوان بن یحیی و ذکریا بن آدم و سعد بن سعد) که بدرود زندگی گفته بودند، قرار داد و از او ستایش کرد و نیز طی سخنی که احتمالاً پس از مرگ ابن سنان فرموده است، تمام اتهامهای نسبت داده شده به ابن سنان را رد کرد و فرمود: «... او هیچ مخالفتی با من و پدرم نکرده است». علاوه بر این وی از جانب امام جواد علیه‌السلام مسئول رساندن پیامی به شیعیان بصره نیز بوده است که آن را کاری ساده و پیش پا افتاده نمی‌توان انگاشت و همچنین چهره‌های مشهوری مانند حسن و حسین بن سعید [اهوازی] و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و شاذان از او روایت دارند

و علی بن ابراهیم که به شمار افراد مورد اعتماد است در کتاب تفسیر خود از روایتهای محمد بن سنان به عنوان فردی مورد اعتماد استفاده کرده است لذا با توجه به این موارد، نمایندگی ابن سنان از جانب امام قابل توجیه است و مورد اعتماد بودن او را در پیشگاه امام و شیعیان بخوبی نشان می دهد. از این رو نکوهشهایی که درباره وی آمده است، ناروا به نظر می رسد. سرانجام محمد بن حسن بن سنان در سال ۲۲۰ ه. ق پیش از شهادت امام جواد علیه السلام چشم از جهان فرو بست. شیعیان کوفه علاوه بر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان، چهره های درخشان و برجسته دیگری نیز در میان خود داشتند که نام آنان بیشتر پیرامون روایتهایی که از ابن سنان و صفوان شده است، دیده می شود و از هم صحبتی با آن دو بزرگوار برخوردار بودند و گویا برای اداره و نظم شیعیان کوفه مسؤولیتهایی متوجه آنها بوده و به اتفاق صفوان و ابن سنان مرکزیتی تشکیل می دادند که کنار هم گذاردن فعالیتها و پیوندهای آنان چهره گویایی از مرکزیتی پرتلاش و موفق را به دست می دهد. از آنجا که این چهره های نامدار به صورت مستقیم نماینده امام رضا و یا امام جواد علیهما السلام نبودند، به نظر می رسد که مسؤولیت کمتری از آن دو بزرگوار داشتند و زیر نظر آنها فعالیت می کردند، برخی از این افراد مانند: حسین بن سعید اهوازی و ایوب بن نوح فرزند نوح بن دراج قاضی کوفه و فضل بن شاذان نیشابوری برجستگی خاص پیدا کردند. از آن میان ایوب بن نوح از جانب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام به عنوان وکیل در شهر کوفه برگزیده شد. نام گروهی دیگر که در دوره آن حضرت و یا در نخستین سالهای امامت امام هادی علیه السلام وفات یافتند و یا پس از وفات امام جواد علیه السلام فعالیت چندانی نداشتند در پی آورده می شود.

جعفر بن بشیر

اشاره

وی در کوفه می‌زیست و از موالی قبیله بجلی به شمار می‌رفت و فردی پیشه‌ور بود و پارچه‌های ابریشمی می‌فروخت. جعفر از اصحاب امام رضا علیه‌السلام بود و از حضرتش روایت دارد و سخنانش مورد اعتماد و در پیشگاه شیعیان از منزلت والایی برخوردار بود. چهره‌های سرشناسی همچون صفوان بن یحیی و محمد بن خالد برقی از او روایت کرده‌اند و محمد بن حسین بن ابی خطاب روغن فروش یکی دیگر از افراد مشهور شیعه فراوان به حضورش می‌رسیده و از روایتهای او بهره می‌برده است. ارتباط با صفوان بن یحیی که خود پیشه‌ور بود و ابن ابی خطاب روغن فروش و بجا گذاردن کتابهایی مانند: «مکاسب» و کتاب «صید» و کتاب «ذبائح» که در موضوع پیشه‌وری است، نشان می‌دهد که در زمینه فعالیت‌های صنفی تلاش و فعالیت داشته است اما از چگونگی فعالیت و موقعیت وی در اتحادیه‌های صنفی کوفه اطلاعی در دست نیست. جعفر بن بشیر گویا به عنوان چهره علنی شیعیان کوفه فعالیت می‌کرده است و برای گسترش و تحت پوشش قرار دادن این فعالیتها از مسجد بهره می‌برده است. مسجد وی در منطقه «بجیله» به طرف راه نجف قرار داشت و آنجا نماز می‌گذازد که تا نیمه اول قرن پنجم آباد بود. این تلاش و کوششها شکنجه و آسیبهای فراوانی برای این بزرگوار به همراه داشت که به احتمال قوی باید در سالهای ناآرامی عراق (۱۹۵-۲۰۳ هـ) روی داده باشد و سرانجام مأمون پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام و آمدن به بغداد او را نزد خود خواند و از او دلجویی کرد که روشن کننده سیاستهای مأمون نیز می‌تواند باشد. مأمون با این حرکت سیاسی به یقین می‌خواسته است، خود را دوستدار شیعه نشان دهد و خود را از انتساب قتل امام رضا علیه‌السلام، تبرئه کند که به وضوح شخصیت ممتاز و در خور توجه جعفر بن بشیر را در کوفه می‌نمایاند. سرانجام جعفر بن بشیر پارچه فروش به سال ۲۰۸ هـ. پس از سالها رنج و تلاش، در راه مکه و در منطقه «ابواء» بدرود زندگی گفت و محضر امام جواد علیه‌السلام را نتوانست درک کند.

حسن بن محبوب

حسن فرزند محبوب بن وهب جعفر بن وهب از موالی قبیله بحلی بود. نیای بزرگ وی «وهب» اهل سند و از بندگان «جریر بن عبدالله بجلی» به شمار می‌رفت، صاحب حرفه ی مهم ساخت زره جنگجویان بود و گویا امام علی علیه‌السلام به همین خاطر خواستار خریدن وی از جریر شد، او که راضی به فروختن وهب نبود، وهب را آزاد کرد و سپس به عنوان موالی قبیله بجلی شناخته شد. اما وی پس از آزادی حضور امام شتافت و خدمت آن حضرت را به پا داشت. این رخداد بدون تردید در دوره خلافت امام علی (ع) و در کوفه باید اتفاق افتاده باشد، زیرا جریر در برابر درخواست حضرت توان رویارویی نداشته و از آنجا که راضی به فروش نبوده، وهب را آزاد نموده است. سخن پیرامون وهب به همین جا خاتمه می‌یابد و تا حسن بن محبوب مدارک هیچ اطلاعی از این خانواده بدست نمی‌دهند. اما از آنجا که حسن لقب «زره‌ساز» داشته است، می‌توان گفت که فرزندان وهب حرفه پدر را در پیش گرفته‌اند و به همین نام خوانده می‌شدند. حسن چنان که نواده‌اش جعفر بن محمد بن حسن یاد می‌کند فردی ورزیده بوده و این خصوصیت با حرفه وی همخوانی داشته است. وی علاوه بر اندام عضلانی، گونه و چانه‌ای بی‌مو و صورتی تهی و قامتی میانه داشت و از پای راست می‌لنگید. حسن به زره‌سازی اکتفا نکرد و به فراگیری دانش پرداخت و به پیشاهنگان از گروه شیعیان پیوست اگر چه از چگونگی و زمان پیوستن وی به گروه شیعه اطلاعی در دست نیست، اما در دوره حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به عنوان یکی از شخصیت‌های معروف شیعه شناخته می‌شد و از دانشمندان بنام دوره آن حضرت و امام رضا علیه‌السلام به شمار می‌رفت. و به پیشگاه آن دو امام رسید و از آنان روایت کرد. حسن در دانش چنان شهره شد که طوسی از او به عنوان یکی از ستون‌های چهارگانه زمان یاد کرده است و تألیفات چندی از وی به جا مانده که از آن جمله کتاب تفسیر است. ابن محبوب پس از امام رضا علیه‌السلام چهره

پنهان به خود گرفت و نامی از وی بر سر زبانها نیست و با توجه به فوت ایشان ۲۲۴ ه. ق، به نقل از وی از امام جواد و امام هادی علیهما السلام سخنی در دست نیست. گرچه ابن ندیم او را جزو اصحاب امام جواد علیه السلام ذکر می کند، اما دیگر علما به آن اشاره ای ندارند و به نظر می رسد که به پیشگاه امام جواد و امام هادی علیهما السلام نرسیده باشد. با این همه نمی توان او را جزو منحرفان به شمار آورد و می توان گفت که اتهام انحراف از سوی عده ای به سبب آنکه از علی بن ابی حمزه بطائنی روایت کرده است، ناروا می نماید، زیرا حسن مورد تأیید امام رضا علیه السلام بوده است و قریب به اتفاق علمای رجال او را فردی موثق و مورد اعتماد ذکر کرده اند. حسن بن محبوب گرچه خدمت امام جواد علیه السلام نرسید اما فرزندش محمد جزو اصحاب آن حضرت ذکر شده است و از آن امام بزرگوار روایت دارد. لذا بعید به نظر نمی رسد که محمد رابط میان پدر و امام (ع) بوده و یا اینکه حسن بن محبوب بنا به اوضاع سیاسی و یا اجتماعی، مجاز به ارتباط با امام جواد و امام هادی علیهما السلام نبوده است.

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی

نیای وی از بردگان ییزانسی قبیله سگون بود که در جنوب مسجد شهر کوفه سکونت داشتند. ابی نصر پس از آزادی در ردیف موالیان قبیله سگون قرار گرفت و احمد نیز موالی زاده این قبیله بود. وی از دانشمندان دوره امامت امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام به شمار می رفت و در پیشگاه امام رضا و امام جواد علیهما السلام از منزلت والایی برخوردار بود و نزد شیعیان مورد اعتماد شناخته می شد. وی طی سفری که خدمت امام رضا و امام جواد علیهما السلام داشته به همراه صفوان و عبدالله بن جندب نماینده امام رضا علیه السلام در اهواز و محمد بن سنان بوده است که خود بیانگر موقعیت سیاسی وی نزد جامعه شیعیان کوفه می باشد. علاوه بر این وی از امام رضا علیه السلام که عازم سفر مرو بود، در قادیسیه استقبال کرد و مسؤولیت قسمتی از تدارکات برای آن حضرت را به

عهده گرفت. این موارد بخوبی می‌نمایاند که وی از افراد پرتلاش شیعیان کوفه بوده است و نقش بنیادی در اراده شیعیان آنجا داشته است. اما در دوره امام جواد علیه‌السلام پیرامون وی سخن بسنده‌ای دیده نمی‌شود، اما از آنجا که ترکیب اصلی مرکزیت کوفه تا فوت صفوان دست نخورده باقی مانده بود و همان افرادی که در دوره امام رضا علیه‌السلام فعال بودند، در این دوره نیز در کنار هم به چشم می‌خوردند، از این رو به نظر می‌رسد که وی موقعیت خود را در رده بالای شیعه حفظ کرده باشد. به هر حال وی دوره امام جواد علیه‌السلام را با سلامت عقیده سپری کرد و در نخستین سال امامت، امام هادی علیه‌السلام در سال ۲۲۱ ه.ق وفات یافت.

محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب

وی در شهر کوفه می‌زیست و فرد مورد اعتماد شیعه و جزو یاران امام جواد علیه‌السلام بود. روایتهای فراوانی از او به جا مانده و بیش از شش کتاب نوشته است. محمد پیشه روغن فروشی داشت و چهره برجسته‌ای میان شیعیان بود، زیرا از طریقی که روایت می‌کند، او را در ردیف مسؤولین شیعیان کوفه می‌نمایاند. وی از افرادی مانند: صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و محمد بن ابی‌عمیر و حسین بن محبوب و جعفر بن بشیر و احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی روایت دارد که خود بیانگر فعالیتها و پیوندهای سیاسی وی می‌تواند باشد. گرچه از تلاشهای صنفی سیاسی و یا مسؤولیتی که عهده‌دار آن بوده اطلاع روشنی در دست نیست. با این همه بعید نمی‌نماید که وی رابط میان شخصیت‌های برجسته شیعه در بغداد - محمد بن ابی‌عمیر - و کوفه بوده و حلقه اتصالی میان نمایندگان و چهره‌های برجسته شیعه باشد. ابن ابی‌الخطاب عمر درازی داشت و پس از امام جواد علیه‌السلام امام هادی و امام حسن عسکری علیهما‌السلام را درک کرد و سرانجام در سال ۲۶۲ ه. وفات یافت.

محمد بن خالد برقی

ابو عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی معروف به برقی بود. جد بزرگ وی محمد بن علی در شهر کوفه می‌زیست و در قیام زید بن علی علیه‌السلام ۱۲۲ ه. ق شرکت کرد و پس از شهادت آن حضرت و پراکنده شدن یارانش دستگیر و روانه زندان حاکم کوفه «یوسف بن عمر» گردید و سپس به قتل رسید. پس از کشته شدن وی، فرزندش عبدالرحمن و نواده‌اش خالد که کودکی بیش نبود به طرف سرزمینهای ایران فرار کردند و در «برق رود» که یکی از آبادیهای شهر قم به شمار می‌رفت، فرود آمدند که جایگاه قبیله عنزه (تیره‌ای از قبیله خزرج) بود که چند دهه پیش، پس از شکست قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در «دیر الجماجم» به این منطقه متواری شده بودند. از این زمان به بعد دیگر از عبدالرحمن و فرزندش خالد موالی زاده ابوموسی اشعری خبری در دست نیست و درباره سفر دوباره آنها به عراق اشاره‌ای نشده است. با این همه، به نظر می‌رسد که محمد فرزند خالد، «برق رود» را ترک کرده باشد، زیرا علاوه بر اینکه به حضور امام موسی کاظم علیه‌السلام رسید، رد پای او در بغداد و بیشتر در کوفه دیده می‌شود که از محمد بن ابی عمیر بغدادی «پارچه فروش» و محمد بن سنان و احمد بن نصر و جعفر بن بشیر عجلی و از صفوان بن یحیی روایت کرده است. محمد پس از شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام فتنه گروه واقفه را پشت سر گذاشت و حضور امام رضا علیه‌السلام رسید و از آن حضرت روایت کرد، و پس از شهادتش در ردیف یاران امام جواد علیه‌السلام قرار گرفت و گویا در دوره امامت آن حضرت بدرود زندگی گفته باشد. اقامتگاه وی و زمان دقیق وفات و محل دفن مشخص نیست. اما از آنجا که بیشتر از مسؤولان مرکزیت شیعیان در کوفه روایت کرده است، ظاهراً در کوفه می‌زیسته و در میان شیعیان شخصیتی برجسته داشته است.

عبدالرحمن بن ابی نجوان

نام اصلی وی عمرو بن مسلم و از موالیان قبیله تمیم بود و در شهر کوفه می‌زیست و از یاران امام رضا علیه‌السلام به شمار می‌رفت، پدرش در ردیف پیروان امام صادق علیه‌السلام بود. او نزد شیعیان کوفه از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود و از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و افراد مشهور دیگری مانند صفوان بن مهران شتردار و عبدالله بن بکیر و ابی بصیر روایت دارد و افرادی چون حسین بن سعید اهوازی و ایوب بن نوح و ابراهیم بن هاشم و محمد بن ابی عمیر از او روایت کرده‌اند و کتابی به نام «البيع والشراء» از وی به جا مانده است. شواهد یاد شده دلیل روشنی بر اهمیت و اعتبار اوست و به نظر می‌رسد که مسئولیت حساسی نیز به عهده داشته است که انتخاب نام مستعار عبدالرحمن را برای وی ضروری می‌نموده است، زیرا نام مستعار در فعالیتهای پنهانی و در رویارویی با دولت و منحرفان کاربرد داشته است. جز این چهره‌های مشخص که ذکرش گذشت، کسان درخور توجه دیگری نیز از پیروان امام جواد علیه‌السلام در کوفه می‌زیستند که شرفیاب شدن به حضور امام خود بهترین گواه برجسته بودن آنان است. اما از آنجا که موقعیت آنها در شهر کوفه و پیوند آنان با صفوان و ابن سنان، نمایندگان امام، از دید ما پنهان است و یا آگاهیهای کافی پیرامون آنها به چشم نمی‌خورد، از این رو نتوانستیم آنها را جزو نیروهای مرکزی به شمار آوریم، لذا یاد آنان را در پایان بحث قرار دادیم. ۱- مروک بن عبید بن سالم بن ابی حفصه نام اصلی وی «صالح» است. او فروشنده مروارید بود و از پیروان امام جواد علیه‌السلام به شمار می‌رفت و از بستگان نشیط بن صالح خدمتگزار امام موسی کاظم علیه‌السلام بود و نزد شیعیان فردی مورد اعتماد شناخته می‌شد. برخی از شیعیان او را مولی دانسته و از موالیان عمار بن مبارک عجلی ذکر کرده‌اند. از فعالیتها و محل سکونت ابن عبید اطلاع کافی در دست نیست، اما از آنجا که وی از افرادی مانند ابراهیم بن ابی بلاد و علی بن حسن بن ابی فضال و احمد بن نصر و عبدالرحمن بن ابی حماد (که در کوفه می‌زیستند) و منصور بن عباس و یعقوب بن یزید (که در بغداد زندگی می‌کردند) روایت کرده است، به نظر می‌رسد که ابن عبید یا در یکی از دو شهر کوفه و

بغداد به سر می برده و یا مسؤولیتهایی در یکی از این دو شهر داشته است و یا احتمالاً به خاطر فروش مروارید به یکی از این دو شهر رفت و آمد می کرده است. و اما این که وی به چه منظور نام مستعار انتخاب کرده و یا در صنف فروشندگان مروارید چه نقشی داشته است، اطلاعی در دست نیست. ۲- موسی بن عمر بن بزیع وی از اصحاب امام جواد و سپس امام هادی علیهما السلام بود و نزد شیعیان فردی مورد اعتماد شناخته می شده است موسی از موالی منصور خلیفه عباسی و عموزاده محمد بن اسماعیل بن بزیع بود. ۳- احمد بن عبدالله کوفی از اصحاب امام جواد علیه السلام. ۴- ابوسکینه کوفی از اصحاب امام جواد علیه السلام